

بررسی تصویر طبیعت

در شعر منوچهری دامغانی و ابن خفاجه اندلسی

دکتر علی باقر طاهری نیا

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا

(از ص ۱۴۳ تا ص ۱۵۶)

چکیده

فن وصف یکی از مهم‌ترین اغراض شعری است که بسیار به عنصر خیال وابسته است. موضوع وصف آنگاه که وصف طبیعت باشد ترسیم تابلوی زیباییهاست و زیادوستی و زیباطلبی از ذات زیبا ساخته است بر می‌خیزد. مقاله «بررسی تصویر طبیعت در شعر منوچهری دامغانی و ابن خفاجه اندلسی» در صدد بررسی مقایسه‌ای و تحلیل و مقارنه توصیف‌هایی است که این دو شاعر، از جلوه‌های مختلف طبیعت در دیوان اشعار خود، به نمایش گذاشته‌اند. از این رهگذر وجود پدیده‌ای ادبی آن‌هم در شعر هر دو شاعر شرق و غرب قابل تأمل است. ترکیب دو موضوع شعری وصف و مدح در سروده‌های آن دو حاکی از تناسب آن دو موضوع از یکسو و نقش تصاویر توصیفی در ترسیم جلوه‌های زیبایی وجود ممدوح از دیگر سو می‌باشد. این در حالیست که ابن خفاجه اندلسی غزل را نیز با شعر وصف در هم آمیخته میان توصیف طبیعت و تغزل پیوند برقرار کرده است. در این مقاله، پس از معرفی اجمالی دو شاعر و بیان شیوه آن دو در تصویرسازی از مناظر طبیعت، با استخراج شواهدی از سروده‌های آن دو سعی شده است که امکان مقارنه و تطبیق نمونه‌های شعری فراهم آید. اگر چه آن دو از سرآمدان فن وصف در حوزه ادبیات ملی خود بودند ولی در این مقاله بیشتر بر وصف طبیعت و مظاهر آن تکیه شده است.

واژه‌های کلیدی

شعر، وصف طبیعت، ابن خفاجه، منوچهری دامغانی.

مقدمه

ارباب ادب واصحاب ذوق و هنرنیک می دانند که از مظاهر توانایی شگفت آورسخن سرایان بزرگ و افسونگران زبان آن است که به مددخیال خلاق و آفرینش گر خود، توانسته اند از مشاهدات خود در دامن طبیعت و بر عرصه گیتی تصاویر بدیع و شگفت آوری خلق نمایند که تحسین و اعجاب بیننده و خواننده را برمی انگیزد. «امروزه ناقدان معاصر، بر اساس همین عقیده می کوشند شعر را و هنر را، تجربه انسان بنامند و قدیم ترین کسی که از شعر به عنوان تجربه یاد کرده است، یکی از ناقدان اسلامی، یعنی ابن اثیر است که در کتاب الاستدراک، از ارتباط شعر و تجربه سخن گفته است.^۱ «از جمله تصویرگران افسون گر زبان و ادبیات می توان از منوچهری دامغانی و ابن خفاجه اندلسی یاد کرد. هر دوی این شاعران، دل در گرو طبیعت دلربا داشته، در اشعار خود تابلوها یا به تعبیر فرهنگی ایماژهایی^۲ را ترسیم نموده اند که برخی از آنها، در نوع خود اثری برگزیده به شمار می رود.

ابوالنجم احمد بن قوص بن احملمنوچهری^۳ دامغانی از شعرای بزرگ و خوش قریحه ادب پارسی، در قرن پنجم هجری می باشد منوچهری، آراینده چهره بلاغت و پیرایه سروبوستان براعت بود.^۴ او شاعری است که چون نقاشی چیره دست، از مناظر مختلف طبیعت، تصاویری ساخته است که نظر بسیاری زامحققان را به خود جلب کرده است. تصاویر شعری منوچهری، اغلب حاصل تجربه های حسی اوست و از این نظر، طبیعت در دیوان او، زنده ترین و صفها را داراست. هر یک از عناصر طبیعت، از قبیل گل ها، پرندگان، ستارگان، ماه، خورشید، هلال، ابر، باران، رعد و برق و غیره در دیوان او چندان با تصاویر گوناگون نشان داده شده است که باید برای هر کدام فهرستی جداگانه فراهم کرد.^۵ درباره علت این میزان توجه و پرداختن به طبیعت از سوی منوچهری گفته اند: بخشی از جوانی او نیز گویا در کناره های دریای خزر و دامنه های البرز به سرآمد، تاثیر این محیط، عشق به طبیعت را به او القاء کرد.

وی اگر چه در اخذ واقتباس از مضامین و تعابیر شعرای عرب آغازگر نبوده ولی بیش از همه شعرای هم عصر و شاعران گذشته به میراث ادب عرب توجه داشته است. شیفتگی او در حوزه ادبیات عربی شامل بلاغت بی مثال قرآن و از آن پس گونه‌های اعجاب آور شعر عرب می‌شود سروده‌های ترجم‌گونه، ذکر اسامی اعلام عرب و حتی ترنم اشعار عرب از سوی مرغان و پرندگان شعر او همه گواه این ادعاست. وی در بیت زیر با تصریح به نام شعرای بزرگ عرب نقدی بر وصف اطلال و دمن نیز ارائه نموده است.^۷

امرؤ القیس و لیید و اخطل و اعشی قیس بر طللها نوحه کردند ی و بر رسم بلی
یا در جائی دیگر می‌گوید:^۸

کو جریر و کو فرزدق کو زهیر و کولبید رؤبه حجاج و دیک الجن و سیف ذویزن
کو حطیه کو امیه کو نصیب و کو کمیت اخطل و بشار برد آن شاعر اهل یمن
ابو اسحاق ابراهیم بن ابی الفتح بن عبدالله مشهور به ابن خفاجه نیز چون منوچهری،
شاعری است که علاقه و دل‌بستگی زیادی به جلوه‌های مختلف طبیعت دارد. وی در
سال ۴۵۰ هـ ق در شهر یا جزیره شقر متولد و در روزیکشنبه ۲۵ شوال سال ۵۳۳ هـ ق در
همان دیار از دنیا رفت.^۹ او از بزرگترین شاعران دوره مابین اندلس است. به رغم توجه
امراء و خلفا به شعراء و ادباء وی مورد توجه قرار نگرفت. «او وجودش را وقف زیبایی،
فکرش را در خدمت خیال، حسش را در مسیر لذت و این همه را در خدمت طبیعت قرار
داد.^{۱۰} ابن خفاجه شاعر طبیعت و تصویرگران است.^{۱۱} او ادیب و شاعر اندلسی
است.^{۱۲} توصیف‌های ابن خفاجه از طبیعت، تحسین و اعجاب اهل ذوق و ادب را
بلانگیخته است. نویسنده تاریخ ادبیات عرب می‌گوید: «ابن خفاجه به طبیعت،
شخصیت زنده می‌بخشد. طبیعت در دیوان او احساس می‌کند، سخن می‌گوید، شکایت
می‌کند، حتی کوه از شدت شوق به جنبش در می‌آید.^{۱۳} طبیعت از نگاه ابن خفاجه یعنی
همه چیز، او روح خود را با روح طبیعت در هم آمیخت و با آن آنگونه سخن می‌گفت که
گوئی بلو جودی زنده و بروست.^{۱۴} بدین ترتیب:

- از آنجا که زادگاه هر شخص و کیفیت رشد و بلوغ او در تکوین و تکامل شخصیتش تأثیرگذار است^{۱۵} زمینه و انگیزه رغبت و شیفتگی این دو به طبیعت در پرتو همین عامل قابل تفسیر است. به علاوه این که موضوع تأثیر محیط بر ادبیات از نظر بسیاری از صاحب نظران پذیرفته شده است. تین فیلسوف فرانسوی ادبیات را تحت تأثیر سه عامل نژاد، زمان و محیط می داند.^{۱۶} و نویسنده فی الادب المقارن وقتی از این موضوع سخن به میان می آورد چنین تصریح می نماید که ادبیات اندلس از جمله شواهد تأثیر محیط بر ادبیات است.^{۱۷} هم این طور ابن خلدون نیز در مقدمه چهارم در ذیل عنوان اثر الهوی فی الخلاق البشر به این موضوع پرداخته است.^{۱۸}

منوچهری برهه ای از حیات خود را در حاشیه دریای خزیر سپری کرد و ابن خفاجه نیز افزون بر تولد در زادگاهی زیبا و مسحورکننده بخشی از حیات خود را در بلنسیه سپری نمود. یاقوت حموی در باره زادگاه ابن خفاجه می گوید:^{۱۹}

فيا راكبه استعمل الخطوق اصدا الأَعْجُشِ قَرَأَتْ حَا وَمَغَادِيَا
وَقَفَّ حَيْثُ سَالِ النَّهْرِ يَنْسَابُ أَرْقَمَا وَهَبْ نَسِيمِ الْإِيكِيْنِفْتِ رَاقِيَا

و ابن زقاق بلنسی در توصیف زیبایی بلنسیه این چنین سخن می گوید:^{۲۰}

بـلنـسـیـة جـنـة عـالـیـة ظلال القطف بهادانیه

عیون الرحیق مع السلسبی ل وعین الحیاة بها جاریه

از این رو مشاهدات روزانه و تجربیات حسی مکرر آن دو به واسطه زندگی در دامن طبیعتی زنده و سرشار از مظاهر زیبایی و دلفریبی و شگفت آوری، نقطه جوشش این قریحه ذاتی و ذوق دورنی است که در قالب سروده های هنرمندانه ظهور و بروز پیدامی کند.

- ابن خفاجه بیش از منوچهری به توصیف جلوه های طبیعت آنها به طور مستقل پرداخته است. او درباره سایه، درخت، نارنج، باران، آتش، رعد و... سروده های دارد. در دیوان ابن خفاجه رثاء هم پافلاح به چشم می خورد و در دیوان منوچهری مدح بس بیشتر از رثاء. منوچهری و ابن خفاجه هر دو در موضوع تصویرگری و ترسیم مشاهدات خود به نقاشان امپرسیونیستی مانند دربار منوچهری گفته اند: کار او به نقاشان

امپرسیونیست می ماند زیرا نقاش امپرسیونیست هم به دگرگونی جلوه‌ها و رنگهای اشیاء در ابعاد و لحظه‌ها توجه دارد و مثلاً هر تصویر او تحت تأثیر یک مؤثر خارجی که مثلاً می تواند زاویه تابش نور خورشید باشد تغییر می کند.^{۲۱}

ابن خفاجه به واسطه ذوق سرشار و خیال پردازش در فن وصف و اژگان و تعابیر آن گونه به کار می گیرد که گوئی نقاشی زبردست در کار ترسیم تابلوئی بی مثال است. وی در توصیف نهری جاری ابداع عم گوازی آن را بس گوارتر از تروش دهان زیبارویان دانسته است. در این تابلو رود بسان انحای النگو منحنی است و آن رود پر پیچ در میان شکوفه‌های رنگارنگ دوسویش چنان که کشتان است در دل آسمان. رود پر انحنای در گذر خود چنان گرد و کم عرض می شود که چنان حلقه‌ای نقره‌ای بر روی بر دی سبز رنگ به چشم می آید. و این خود تصویری اعجاب آور و نمونه‌ای زیبا از تشبیه تمثیل به شمار می رود تصویری گری شاعر در این مجال آنگاه کامل می گردد که شاخه‌های متراکم در دوسوی رود را چون مژگانی برگرد چشمی آبی دانسته است.^{۲۲}

للّٰه نَهْرٌ سَالٌ فِی بَطْحَاءِ	اشهیی وروداً من لمی الحسناءِ
مُتَعَطِّفٌ مِثْلَ السَّوَارِ، كَأَنَّهُ	وَالزَّهْرُ يَكْنُفُهُ، مَجْرُسَمَاءِ
قَد رَقَّ، حَتَّى ظَنَّ قُرْصاً مَفْرَغاً	مَنْ فِضَّهُ فِی بُرْدِهِ خَضْرَاءِ
وَعَدَتْ تَحْفٌ بِهَالِغُصُونِ كَأَنَّهَا	هَبِيَّ حَفُّ بِمَقْلِهِ زَرْقَاءِ
وَالرِّيحُ تَعْبَثُ بِالْغُصُونِ وَ قَدْ جَرَى	ذَهْبُ الْأَصِيلِ عَلَي لُجَيْنِ الْمَاءِ

بدین ترتیب در این قطعه که در ضمن موضوع وصف و آن هم وصف طبیعت قرار می گیرد شاعر از حالات و اوصاف زیبای محبوب به عوان مشبه به بهره گرفته است.

واژگانی از قبیل: لمی الحسناء، السوار، هذب، مقاله زرقاء بیش از هر موضوع شعری در زمره غزل به کار می آیند و ابن خفاجه با به خدمت گرفتن آنها در این تصویرگری از مناظر طبیعت در حقیقت غزل را با وصف در آمیخته است.

ترکیب وصف و مدح

هر چند شهرت ابن خفاجه اندلسی و منوچهری دامغانی بیش از هر موضوع شعری

مرهون اشعار و صفی آن دو است ولی در دیوان اشعار آن دو سروده‌هایی در موضوعات مدح، رثاء، و غزل نیز به چشم می‌خورد. آن چه از منظر تحلیل موضوعات شعری شایان توجه است عبارتست از درهم آمیختن دو فن شعری وصف و مدح. به عبارت دیگر مدایح آن دو اغلب یا بامدخلی و صفی آغاز می‌گردد و یا بی درنگ به وصف روی می‌آورد.

ابن خفاجه قصیده‌ای را که در مدح قاضی القضاة سروده است با توصیف طبیعت آغاز نموده، او از رایحه نیکو و نسیم خنکمی خواهد تا برمد و وحش بگذرند و این گونه وصف را به مدح ملحق می‌سازند:^{۲۳}

یا نشر عرف الروضة الغناء ونسیم ظل السرحة العیناء
 هذا يهب مع الاصيل عن الرئی ارجا و ذلك عن غدیر الماء
 عوجا علی قاضی القضاة غدیة فی وشی زهر او حلی انداء

وی در قصیده‌ای که خطاب به ابن عائشه سروده این گونه با وصف شب، رعد، باران، باد، صبح، تاریکی آغاز می‌کند و می‌گوید:^{۲۴}

من لیلۃ للرعده فیها صرخة لا تستطاب وللحیا ایقاء
 خلعت علی بهار داء غمامة ریح تهلهله هناک صناع
 ولصبح قد صدع الظلام كأنه وجه و ضیء شفق عنه قناع

در آمیختن مدح با وصف از اوصاف پر نمود دیوان منوچهری دامغانی است. قصیده نونیه او که در توصیف بهار سروده شده است مشتمل بر مدح شخصی به نام ابو الحسن است. مطلع قصیده چنین است:^{۲۵}

نوبهار آمدد و آورد گل و یاسمنا باغ هم چون تبت و راغ بسان عدنا
 آسمان خیمه زد از بیم و دیبای کبود میخ آن خیمه ستاک سمن و نسترنا
 او در قصیده دیگری که در وصف بهار و مدح ابو حرب بختیار محمد فرزند علاء الدوله کاکویه حاکم نطنز سروده است می‌گوید:^{۲۶}

نوروز روزگار مجدد کند همی وز باغ خویش باغ ارم رد کند همی

نرگس میان باغ تو گوئی دم زنیست اوراق عشرهای مجلد کند همی

توصیف شب

یکی از مضامینی که در دیوان منوچهری و ابن خفاجه به زیبایی به تصویر کشیده شده است، تصویر شب است. شب از منظر زیبایی، سکوت و آرامشی که دارد، مورد توجه شاعران بوده است و تصاویر زیبایی درباره آن خلق شده که از جمله این تصاویر سازی‌ها، می‌توان ابیات زیر را بر شمر منوچهری می‌گوید:^{۲۷}

شبی گیسو فر و هشته به دامن پلاسین معجر و قیرینه گرزن
به کردار زن زنگی که هر شب بیلکودکی بلغاری آن زن
کنون شویش بمرد و گشت فرتوت از آن فرزند زادن شد سترون

ابزار عمده‌ی شاعر در این تصویر سازی تشبیه است و به جهت ترکیب و انتزاعی که در وجه شبه وجود دارد،^{۲۸} تشبیه موجود در این ابیات از نوع تشبیه تمثیل است. «از آنجا که پندار شاعرانه، در تشبیه تمثیل گسترده است، بستر تشبیه تمثیل، معمولاً افزون‌تر از یک بیت است.»^{۲۹} همانگونه که دیده می‌شود منوچهری در ابیات فوق‌اندیشه‌ای یگانه را پرورده و گسترده است. اومی خواهد از شبی سخن بگوید که تاریک و تیره است و رنج و اندوهی همراه خود درد که خیال شاعر را به خود مشغول کرده است. گویا این شب، شبی تلخ و رنج آور برای شاعر بوده است که این چنین دیرپا و توان فرساست. از این جهت است که، شاعر باریک بین دامغانی، شبی این چنین را به زنی زنگی مانند کرده است که گیسوان سیاه و انبوه و بلندش را به دامن فروریخته و رها کرده است. بدین سان توده‌ای سیاه و پدیده‌می‌آید که تیرگی در تیرگی است. این موضوع از محتوای مصراع اول به دست می‌آید. در مصراع دوم، این شب به گونه‌ای دیگر تصویر شده است. سراندا از پلاسین و تاج سیاه رنگ که به سیاهی رنگ قیر می‌ماند، هر چه بیشتر بر سیاهی و زشتی این شب می‌افزایند. اما بیت دوم تصویری دیگر را به نمایش می‌گذارد. در دل این توده‌ی سیاه باید امید به روشنی نهفته باشد. باید کودکی که از جنس روشنایی است زهدان این سیاهی پرورش یافته و به دنیا آید و شب رنج با تولد او به پایان رسد.

کودک بلغاری در این بیت، استعاره از خورشید است که با طلوع خود، تاریکی و سیاهی را از بین می‌برد. اما امید به زادن فرزندی سپید و از بین رفتن این تاریکی در بیت سوم رنگ می‌بازد. چرا که زنگی شب، از یک سوی خود سترون و عقیم است و نمی‌تواند فرزندی بزاید و از دیگر سوی، شوی او نیز مرده است و بنابراین امیدی به فرزند آن نیست. منوچهری در این ابیات به کمک خیالی پرورده و عمیق، پیوندها و رابطه‌های گوناگون میان زن و شب را یافته و تابلویی زیبا و دل‌پذیر از شب تاریک نقش زده است.

ابن خفّاجه نیز در توصیف شب گستره سان و ظلمانی آن را بسان بالهای گسترده کلاغ سیاه و شدت سیاهی آن را چون ذغال سیاه و جوهر سیاه بر صفحه کاغذ می‌داند و در دل این شب از درخشش برق شراره‌هایی می‌جهد و ابر چون سنگ آتش زنه می‌ماند.^{۳۰}

و لیل کما مدَّ العُرابُ جناحَهُ و سال علی وجه السَّجَلِ مداً
به من و میض البرق واللیل فحمة شراراً تلمی والغمام زناداً

ابن خفّاجه در این ابیات با استفاده از فن تشبیه تصویری زیبا از شب و تاریکی آن خلق کرده است و در آن به بین حال مشبه و بین مقدار آن پرداخته است. او در جایی دیگر شب را که دارای گیسوانی سیاه تاب خورده است چون پیری تکیه بر ستاره عصا دانسته است.^{۳۱}

واللیل مسمط الذوائب، کبره خرف یدب علی عصا الجوزاء

توصیف طلوع صبح

از دیگر مضامینی که در شعر منوچهری و ابن خفّاجه به زیبایی به تصویر کشیده شده است تصویری است که در آن طلوع فجر و سپیده دم به چشم می‌خورد. تصویر بدیع و هنرمندانانه منوچهری از این پدیده اعجاب برانگیز است، اومی گوید:^{۳۲}

سر از البرز بر زد قرص خورشید چو خون آلوده دزدی سرزمکمن
به کردار چراغی نیم‌مرده که هر ساعت فزون‌گردش روغن

ابیات فوق، نمونه‌ای از ابیات زیبای منوچهری در توصیف پدیده‌های طبیعت هستند. اساس تصویرسازی شاعر، هم‌چنان تشبیه است. این ابیات نمونه‌ای از

تشبیهات مرکب هستند، که در دیوان منوچهری به فراوانی یافت می‌شوند. در این تشبیه، مشبّه از چند پاره‌ی سر بر زدن، البرز و قرص خورشید و مشبّه به، از چند پاره‌ی سر زد، خون آلوده و مکنن ساخته شده‌اند. این پاره‌ها، اساس تشبیه در بیت اول را تشکیل داده و هر کدام در آفرینش خیال شاعرانه، بهره‌ای دارند. وجه شبه نیز حالتی است بر گرفته از نمایان شدن آرام و آهسته از پس مانع و مخفیگاه. شاعر حرکت خورشید در هنگام طلوع را، به گونه‌ای به تصویر کشیده است که گویی مردّد است که بر دمد یا خیر؟ از پشت کوه البرز آشکار می‌شود، هم چون دزدی که از کیفی که در انتظار اوست می‌گریزد، گویا یک بار به چنگ آنان افتاده است و چهره‌اش خون آلوده گردیده؛ و اینک بیم زده و نگران از کمینگاه خود به آرامی سر بر می‌آورد، تا به پیرامون بنگرد. در بیت دوم هم شاعر بالا آمدن خورشید را به گونه‌ای دیگر به تصویر کشیده است. خورشید به چراغی تشبیه شده است که هرگاه روغن بیشتری در این چراغ ریخته شود، شعله‌ی آن پر و فروغ ترمی شود. اساس تصویرگری در این ابیات عبارتست از بهره‌درست از صنعت تشخیص.^{۳۳}

منوچهری دامغانی سرخی خورشید را به وقت طلوع صبحدم به خون آلودگی همانند نمود و ابن خفاجه اندلسی نیز پر تور و شنائی صبح را بیریق پیروز مردی می‌داند که در هنگام کارزار خون بر آن پاشیده شده است:^{۳۴}

و كأنّ ضوء الصُّبح راية ظافر نَفَضَتْ به الهیجاء نَضْحاً من دم
گویی که پر تور و شنائی صبح بیریق پیروز مندی است جنگ و نبرد، رنگی از خون بر
روی آن پراکنده است.

اگر چه مشبّه، مشبّه به و وجه شبه به گونه‌ای هنرمندانه و خیال‌انگیز انتخاب شده ولی اجزاء تشبیه در ایجاد یک تصویر منسجم توفیق چندانی کسب ننموده است. ابن خفاجه در ضمن قصیده‌ای در توصیف شب سپیده دم را آن گونه توصیف می‌کند که از پس ابری و بلچشمانی آبی که سرمه ابر گونه برگرد خود دارد به نظاره نشسته است:^{۳۵}

والفَجْرُ يَنْظُرُ مِنْ وراء غمامةٍ عَنْ مُفْلَةٍ كَحِلَّتْ بهازرقاء
او در پایان قصیده‌ای که در توصیف شبی خوش و البته سرد و سوزناک سروده

می‌گوید: صبح دم باطلوع خود، سرمه‌سیاهی شب رازدود و دوسوی موی سیاه تاریکی، سفید شد.^{۳۶}

و قَدَمَسَحَ الصُّبْحُ كُحْلَ الظُّلَامِ وَ طَلَعَ فَوْدُ اللُّجَى ثَنِيْبًا
در ای بیت شاعر آسمان را انسان، تاریکی شب را سیاهی مو و سپیده صبح را سپیدی موی سردانسته و با استفاده از واژگانی هم چون فود و شیب به خلق این تصویر بدیع پرداخته است.

توصیف بارش برف

یکی دیگر از مناظر بدیع و زیبای طبیعت برف و بارش آن از آسمان و تأثیری است که پس از بارش در سطح زمین و درختان دارد منوچهری و ابن خفّاجه در این خصوص نیز، به تصویرگری پرداخته اند.

منوچهری در بخش نخست قصیده‌ای دارد که در مدح منوچهر بن قابوس سروده است این گونه به توصیف منظره‌ای از طبیعت می‌پردازد:^{۳۷}

برآم‌دزکوه ابرم‌از ندران	چو مارشکنجی و ماز اندر آن
بسان یکی زنگی‌حامله	شکم کرده‌هنگام زادن گران
هی زاد این دختر بر سپید	سرهم‌چو فرتوت پنبه سران
جز این ابر و جز مادر زال زر	نزدند چونین پسر مادران
همی آمدند از هوا خرد خرد	به نور سپید اندر آن دختران

بدین ترتیب او ابر را در پیچ و تابش چون مارشکنجی و درسنگینی و سیاهی چون زن زنگی‌حامله دانسته است و مولود آن ابر گران، فرزندی فرتوت و پنبه سراسر است که این گونه فرزند زادن جز از مادر زال و ابر اینچنین بر نیامده است.

ابن خفّاجه در مطلع قصیده‌ای که پیش از این نیز از آن سخن به میان آمد برف را چون نقابی سفید بر چهره خاک و پوششی سپید بر شاخ‌های درختان دانسته است و از آنجا که توصیف او به ریزش برف به هنگام شب برمی‌گردد در بیت دوم از پس نقاب تاریکی چهره‌مشاخه‌ها و بلندی‌ها را سفید موی می‌پندارد:^{۳۸}

وَقَدْ بَرَقَ الثَّلْجُ وَجْهَ الثَّرَى وَللْحَفِّ غُصْنٌ لِنَقَافِ احْتَبَى
فَشَابَتْ وِرَاءَ قِنَاعِ الظَّلَامِ نَوَاصِي الْعُصُونِ وَهَامُ الرُّبَا

ابن خفاجه در این ابیات به مدد بهره‌گرفتن از تشبیه و استعاره مکنیه و صنعت تشخیص صورتی بدیع خلق نموده که در آن صورت خاک باروبنده‌ای از برف پوشیده شده است. شاخه‌ها برای درامان ماندن از گزند سرما، لحافی سفید رنگ به دور خود پیچیده‌اند. ابن خفاجه در بیت دوم تصویری گری خود را به اوج می‌رساند. وی سیمای ظاهر شاخه‌های درختان را چون موی جلوی سر تصور کرده است که در اثر بارش برف، گویی که گردپیری بر آن نشسته و سفید شده است.

توصیف بیابان

هم چنان که پیش از این نیز گفته شلمنوچهری در میان شعرای هم عصر و نیز شعرای دوره‌های گذشته بیش از سایرین به ادبیات عربی و ویژگی‌های سبکی و ادبی آن توجه داشته است. از دیگر مصادیق این توجه و تأثیرپذیری عبارتست از وصف اسب و شراب در قصائدی که مطلع آنها به ترتیب زیر است:

آفرین زان مرکب شب‌دیز رنگ رخس روی

اعوجی مادرش و آن مادرش رایح‌موم شوی^{۳۹}

ای باد! فدای تو همه جان و تن من کز بیخ بکندی زدل من حزن من^{۴۰}
و صف بیابان و حکایت سفرهای دور پر خطر بیابان اگر چه در ادبیات عرب ظهور و بروزی طبیعی دارد ولی تجلی آن در شعر شعرای پرورش یافته دامن جنگل و دریا در قالب تقلید و تبعیت قابل تفسیر است منوچهری در قصیده‌ای که در مدح وزیر سلطان مسعود غزنوی سروده قصه سفر و پشت‌سر گذاشتن راه پر خطر را مدخل ورود به مدیحه خود ساخته است. اومی گوید:^{۴۱}

همی رفتم شتابان در بیابان همی کردم به یک منزل دو منزل
بیابانی چنان سخت و چنان سرد کز و خارج نباشد هیچ داخل

زیادش خون همی بفسرد در تن که بادش داشت طبع زهر قاتل
 منوچهری مشاعری است که طبعی لطیف و سخنی شیرین همراه با ذوقی سرشار و
 حافظه‌ای قوی و قریحه‌ای داد، دارد.^{۴۲} از دیدن مناظر طبیعت منظره‌ها پیش چشم
 مخاطب قرار می‌دهد که برخی از آنها بعدها تکرار نشد.

ابن خفّاجه در قصیده‌ای که در آن به توصیف خطر حمله‌گرگ در دل تاریکی
 پرداخته است، صحرای بی‌نشان را توصیف می‌کند که در آن نه ستاره‌ای در حال حرکت
 است نه سیاره‌ای در چرخش در دل این تاریکی تنها ستاره شباهنگ می‌درخشد و گویی
 که آن ستاره در دل تاریک شب چون سکه‌ای درخشان است:^{۴۳}

وَمَفَاذِهِ لَانَجْمٍ فِي ظِلْمَانِهَا يَسْرِي وَلَا فَلَكَ بِهَا دَوَارٌ
 تَتَلَهَّبُ الشُّعْرَى بِهَا وَكَلَّهَا فِي كَفِّ زُنْجِي الدُّجَى، دِينَار
 چه بسیار بیابانی که نه ستاره‌ای در تاریکی آن در حرکت است و نه سیاره‌ای در
 آسمان آن در حال چرخیدن.

بدین ترتیب ابن خفّاجه نیز از بیابان، خاطره‌ای زیبا به خاطر ندارد و در این تصویر
 هنری صحرای بی‌نشان را در کنار شب تاریک و ظلمانی ترسیم نموده از آن پس تشبیه
 پس تشبیه تمثیلی ادیبانه را به خدمت گرفته تا حالت مشابه را نزد مخاطب تبیین کند. در
 یکسوی این تشبیه صفحه سیاه و تاریک شب و ستاره‌ای درخشان وجود دارد و در دیگر
 سوی کف دستی سیاه و سکه‌ای براق.

نتیجه

- تصویر طبیعت و مظاهر زیبای آن از نگاه دو ادیب هنرمند که هر یک در این عرصه
 سرآمد هم سلکان خود هستند، شناختی از آن دو ادبیات به دست می‌دهد که قابل
 تعمیم نیز خواهد بود.

- منبع الهام تصویرگری نزد دو شاعر طبیعت است که پدیده‌های آن کم و بیش در
 همه جا از مشابَهت و مماثلت برخوردار است.

- مصدر تصویرگر و قدرت آفریننده عبارتست از ذوق، موهبت و طبع شاعر که به

رغم تفاوت سطح، از ماهیت و جوهری نسبتاً ثابت برخوردار است. تأثیرپذیری منوچهری دامغانی از ادبیات عربی موضوع و وصف و تصویرسازی او را نیز شامل می‌شود.

هر دو شاعر فن و وصف را به عرصه دیگری تسری داده از آن برای مدح ممدوح خود مدد گرفته‌اند. و بدین ترتیب میان دو فن مدح و وصف پیوند زیبایی برقرار نموده است.

ترکیب دو فن شعری غزل و وصف از دیگر پدیده‌هایی است که در شعر آن دو دیده می‌شود آنان اغلب غزل را در خدمت توصیف طبیعت به کار گرفته‌اند. ابن خفاجه علاوه بر آن دوگاهی فخر را نیز با غزل و وصف درآمیخته است.

پی‌نوشتها

۱. صور خیال در شعر فارسی، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگاه، ص ۲۱.
۲. Image.
۳. نصرالله امامی در کتاب منوچهری دامغانی ادوار زندگی و آفرینشهای هنری می‌گوید: تخلص وی به سبب انتسابش به فلک المعالی منوچهر بن شمس المعالی می‌باشد.
۴. لباب الالباب، محمد عوفی، صفحه ۲۸۷. ۵. همان، ص ۵۲۵.
۶. با کاروان حله، عبدالحسین زرین کوب، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۷، ص ۳۹.
۷. دیوان منوچهری دامغانی، ص ۱۳۱. ۸. همان، ص ۸۱.
۹. وفيات الاعیان، ابن خلکان، ج ۱، ص ۵۸.
۱۰. تاریخ الادب العربی، احمد حسن زیات، دارالثقافه، بیروت، ص ۳۸۴.
۱۱. همان، ص ۳۸۴.
۱۲. نفع الطیب المقری (به نقل از ابن خفاجه شاعر شرق اندلس، ص ۲۵)
۱۳. تاریخ ادبیات عربی، بهروز اکبر، تبریز، انتشارات دانشگاه، ص ۲۴۹.
۱۴. ابن خفاجه شاعر شرق اندلس، حسن محمد نورالدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۲۴.
۱۵. دیوان ابن خفاجه، ص ۵. ۱۶. فی الادب المقارن، محمد الکفافی، ص ۵۲.
۱۷. همان، ص ۴۸. ۱۸. مقدمه ابن خلدون، ص ۳۳۶ و ۳۳۷. ۱۹. دیوان ابن خفاجه، ص ۶.
۲۰. همان، ص ۶. ۲۱. نصرالله امامی، به نقل از «هنر منوچهری در بهارستانی».
۲۲. دیوان ابن خفاجه، ص ۱۲. ۲۳. همان، ص ۱۴. ۲۴. همان، ص ۱۵۰.

۲۵. دیوان منوچهری، ص ۱. ۲۶. همان، ص ۱۳۶. ۲۷. همان، ص ۸۶.
۲۸. جواهر البلاغه فی المعنی و البیان و البدیع، احمد هاشمی، تشبیه تمثیل، به رغم تنوع تعاریف، آنست که در آنم وجه شبه متنوع از متعدد باشد، ص ۲۶۲.
۲۹. زیباشناسی سخن پارسی، جلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکزی، ۱۳۶۸، ص ۵۷.
۳۰. دیوان ابن خفاجه، ص ۷۹. ۳۱. همان، ص ۱۱. ۳۲. دیوان منوچهری، ص ۸۶.
۳۳. **Personification** ۳۴. دیوان ابن خفاجه، ص ۲۰۷. ۳۵. همان، ص ۱۱.
۳۶. همان، ص ۲۷. ۳۷. دیوان منوچهری، ص ۷۵. ۳۸. دیوان ابن خفاجه، ص ۲۶.
۳۹. دیوان منوچهری، ص ۱۴۷. ۴۰. همان، ص ۷۸. ۴۱. همان، ص ۶۶.
- ابن خفاجه، ص ۱۱۷.